

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideologocal

مسائل ایدئولوژیک

مولانا امرالدین بطحا

۳۰ می ۲۰۱۷

چرا پیغمبر در زمان حیاتش اقدام به ترتیب قرآن نکرد؟

دوستان بلاشبیه بیشتر از صد بار سؤال بالا را از من پرسیده اند. چنین سؤالی به مورد می تواند به ذهن هر انسان عاقلی خطور کند. اگر رسالت محمد ابلاغ پیغام خدا برای همه انسان ها و در همه دوران ها بود چرا پیغمبر این رسالت را به طور کامل و جدی علاوه بر اعراب شهر مکه و مدینه و نواحی آن برای همه انسان ها در ادوار و اعصار بعدی و در مکان های غیر از شهر های مکه و مدینه و چند شهر و ده اطراف آن ها نیز از روی وظیفه جدی نگرفت؟

جواب من در برابر این گونه سؤال ها همیشه این بوده است که: به طور موثق نمی توانم در این زمینه چیزی بگویم ولی گمان می کنم که چهار دلیل می تواند برای این کوتاهی وجود داشته باشد:

۱- مسامحه و اشتباه.

۲- جدی نبودن یا جدی نگرفتن وحی.

۳- مصروف شدن در امور دنیوی.

۴- وجود آیاتی که حاکی وحی قرآن و دین اسلام تنها برای مردم مکه و حول و حوش (شهرها و دهات اطراف) آن می باشد.

اول - در مورد مسامحه و تکاهل و اشتباه همه (البته بر اساس قرآن و گفتار خود پیغمبر) می دانیم که پیغمبر نیز مانند همه انسان ها دارای کمبودات و اشتباهاتی بود. به آیت ۴۳ سوره توبه نگاه کنید: "عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ". یعنی: "خدا از تو در گذرد، چرا پیش از آن که راستگویان برایست آشکار شوند و دروغگویان را بشناسی، به آنان اجازه دادی؟"

نظر به آیت بالا پیغمبر در شناخت راست گویان و دروغ گویان (که بهانه می آوردند و نمی خواستند به جبهه جنگ در تبوک بروند) از شتابزدگی کار گرفت و شتابزدگی که یکی از خصلت های انسانی است غالباً اشتباه و پشیمانی و گاهی هم تأذیب و تعذیب در قبال دارد.

علاوه بر این در جنگ احد بعد از کشته شدن حمزه (کاکای پیغمبر) پیغمبر چنان ناراحت و عصبانی شد که سه بار تکرار کرد: "اگر من بر آن ها چیره شوم آن ها را مثله می کنم؛ آن ها را مثله می کنم؛ آن ها را مثله می کنم." این سخن پیغمبر طوری که دیده شد مقبول خدا واقع نشد؛ پس سخن درستی نبوده است!

همچنان از آیت ۱ و ۲ سورة فتح: "إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يَتِمَّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا"؛ ترجمه: "ما این فتح و پیروزی را نصیب تو کردیم تا این که گناهان گذشته و آینده تو آمرزیده شود و نعمت خود را بر تو تمام کرده باشیم و تو را به راه مستقیم هدایت کنیم." به وضوح فهمیده می شود که پیغمبر نه تنها قبل از نزول این آیت مرتکب گناهی شده بود بلکه بعد آن نیز مرتکب گناه می شد.

محمد هادی معرفت در جزوه "گناه پیغمبر در اسلام" نوشته می کند که فخر رازی از جمله کسانی است که می گوید: این آیت دلالت دارد که پیامبر مرتکب گناه شده چون مغفرت در جانی صدق می کند که گناهی یا خطائی از شخص سرزده باشد.

دوم: پیغمبر وظیفه و رسالتی را که خدا به دوش او گذاشته بود، جدی نگرفته در انجام آن غفلت ورزید. کار جمع آوری آیات مُنَزَّل (فرو فرستاده شده) از جانب خدا و ترتیب آن در یک مجلد در زمان حیات پیغمبر خواهی نخواهی یکی از وظایف اصلی و جدی پیغمبر بود؛ اما پیغمبر نظر به شهادت تاریخ به چنین موضوع بااهمیتی توجه نکرد. ضرورت این کار چون پیغمبر مطابق آیاتی از قرآن از جمله آیت چهل سورة احزاب خاتم الانبیاء (آخرین فرستاده خدا) خوانده شده بود به خوبی احساس می شد؛ زیرا بعد از او پیغمبر دیگری برای ادامه یا تکمیل کارهای باقی مانده او (اگر کار های او تکمیل نمی شد) فرستاده نمی شد. بناءً پیغمبر باید در جمع آوری و ترتیب و تدوین آنچه ظاهراً از جانب خدا به وی الهام شده بود به شکل یک کتاب معتبر و با کیفیت و مشخصات واحد که باید در دسترس مسلمانان ادوار بعد قرار می گرفت غفلت نمی کرد.

اگر این کار توسط خود پیغمبر انجام می شد یقیناً تشویش کمتری نسبت به وجود اختلاف در مفهوم و معنی آیات و تحریف یا ناپدید شدن آن ها (مثل حکایت خورده شدن برگه که روی آن آیتی نوشته شده بود از زیر بالش عایشه توسط بزی!!) موجود می بود.

مطابق بخشی از آیت ۳ سورة مائده: "... أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا..." که ترجمه فارسی آن عبارت است از: "امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آئین شما پذیرفتم."، خدا دین اسلام را من حیث یک نعمت برای مسلمانان کامل اعلام نمود. معنای این سخت این است که بعد از اسلام نه کتابی نه دینی و نه پیغمبری فرستاده می شود؛ سخنی باقی نمانده بود که گفته می شد؛ هر آنچه که باید گفته می شد گفته شده بود. با چنین یک پیغام و با در نظر داشت "گم و گور" شدن پوست و برگ درختان و چوب و سنگ و استخوان و مواد و مصالح فاسد شدنی دیگر که آیات قرانی بر آن ها نوشته شده بود و مرگ و میر عده ای بسیار معدود حفاظ قرآن (کمتر از ده نفر) طبیعیست که آیات قرآن در معرض تباهی قرار داشتند. پیغمبر باید این نکته را درک می کرد و برای جلوگیری از اتلاف آیات قرآن که ضرورت و اهمیت آن برای انسجام امور دین و دنیای مسلمانان بی نهایت مهم بود باید تدبیری می سنجید و اقدامی می کرد. ولی دیدیم که پیغمبر این کار را نکرد؛ چرا؟ با یقین در این مورد نظر دادن کار آسانی نیست اما از قرائن می توان گفت: شاید مصروفیت های زندگی پیغمبر یکی از دلایلی باشد که او نتوانست به انجام این مأمول توفیق حاصل کند.

سوم: در خصوص گمان بالا عده ای از مؤرخان و سیره نویسان می گویند که پیغمبر ضرورت این کار را درک می کرد، اما چون در زندگی روزمره و کار سیاست و حکومت داری، اداره امور قضائی، حل مشکلات و رفع اختلافات، رسیدگی به امور زنان و منزل، سبق گفتن، توضیح مسایل ضروری دینی و اخلاقی و مدنی و صدور دستورات، جنگ (که سریه و غزوه نامیده می شد و از سال دوم هجرت با غزوه بدر و حمله به کاروانی از مردم

مکه آغاز یافت) کار امامت و غیره و غیره آنقدر مصروف بود که وقتی برای اقدام و نظارت بر جمع آوری آیات منزل و ترتیب آن ها برایش باقی نمی ماند.

این تصور مخصوصاً با داشتن زن های متعدد که در اکثر موارد برای پیغمبر مشکلات ایجاد می کردند به احتمال زیاد می توانست درست بوده باشد *(از زبان محمد بن اسحق یکی از سیره نویسان پیغمبر نقل می کنند که پیغمبر در زمانی که رحلت می کرد ۹ زن که با آن ها خطبه نکاح خوانده بود در خانه داشت. این سیره نویس حتی نام زن های پیغمبر را یاد می کند که عبارت بودند از: سوده، عایشه، حفصه، ام السلمه، ام حبیبه، زینب دختر جحش، جویریة، صفیه و میمونہ. این اسحق نوشته می کند که پیغمبر جمعاً ۱۳ زن داشت)* اما آیا کار ترتیب و تنظیم آیات قرآن و تدوین یک مصحف و دست آویز برای ابلاغ آن ها به مردمانی که در آینده می آمدند در برابر میل و اشتیاق پیغمبر به زن و رسیدگی به امور آن ها (بیشتر دعوا ها) آنقدر بی اهمیت بود که پیغمبر نمی توانست به جای مصروف شدن با آن همه زن و خورد و خواب خود را مصروف کار جمع آوری وحی الهی و ترتیب قرآن کند؟

کار اصلی پیغمبر ابلاغ دین بود؟ رسیدگی به امور دین و رساندن پیغام خدا به مردم به شکل مستقیم و غیرمستقیم به طور شفاهی یا از راه ترتیب یک مصحف از آیات و تعالیم و دیگر باید ها و نیاید های دینی و تنظیم یک خط درسی - عقیدتی و قانون واحد و معتبر برای آیندگان اگر پیغمبر به شکل جدی در فکر آن ها و در فکر دین می بود بسیار مهم تر از رسیدن به امور زنان، امور منزل و امور دیگری که در این رده قرار داشتند بود. رسالت و وظیفه اصلی پیغمبر گرفتن زن های بی شمار و خوردن و خوابیدن و مانند این ها نبود بلکه ابلاغ پیغام "رب العالمین" بود!!!

فتوحات مسلمانان نظر به تاریخ اسلام از زمان خلفای راشدین آغاز شده است. قبل از آن - تا آخرین سال های حیات پیغمبر (سال نهم هجری آخرین جنگ واقع شد) - مسلمانان که در مدینه زندگانی می کردند شهر های مکه و اطراف آن را فتح کرده بودند. جنگ های موته و تبوک که جنگ هائی با روم شرقی بود بیشتر دفاعی و برای حفظ و تحکیم حدود و ثغور سرزمین اسلامی در برابر رومیان بود.

جنگ های تهاجمی وسیع و کشور گشایانه که به فتح شام و یمن ایران و مصر و شمال افریقا و کشورهای دیگر انجامید همه در دوران خلفای راشدین آغاز و به پیروزی رسیدند. مراد از حکایت جنگ های مسلمانان که منتج به وسعت سرزمین های اسلامی شد این است که چون پیغمبر به فکر صدور دین اسلام از طریق جنگ به کشورهای دیگر نبود و هنوز مشکلات وی با مردمان مکه و مدینه و شهر ها و دهات اطراف آن به کلی تمام نشده بود بیشتر خود را به امور شهر مکه و اطراف آن مصروف می ساخت. از جانبی مردمان این مناطق که همه عربی زبان بودند بیشتر از طریق رفت و آمد به شهر های یک دیگر و لفظاً و حضوراً با هم در تماس بودند و به خاطر این موضوع شاید از نظر پیغمبر ضرورتی برای جمع آوری آیات قرآن و وجود یک کتاب دیده نمی شد. ذکر لسان فصیح عربی در آیت فوق نیز حکایت از آن دارد که دین اسلام تنها برای عرب ها نازل شده بود!

چهارم: خدا حداقل دو بار این مطلب را که قرآن به زبان عربی و برای مردمان شهر مکه و دوروبر آن فرو فرستاده شده ذکر می کند (آیت ۷ سوره شوری و آیت ۹۲ سوره انعام). بناءً احتمال دارد که پیغمبر نظر به این دو آیت خود را مسؤول ابلاغ و انتشار دین در میان مردمان مکه و حول و حوش آن (بعد ها به مردمان شهر های مدینه و حجاز و تهامه و عمان و قطیف و احساء و طائف و غیره) می دانسته است و بر اساس همین پنداشت به صدور دین اسلام به شهر ها و کشور های خارج از مرز های شهر های اطراف مکه و مدینه اقدام نورزیده است. جنگ موته برای گرفتن انتقام خون قاصد پیغمبر به راه افتاد که منتج به شکست مسلمانان شد. این جنگ در واقع مانند جنگ های خلفای راشدین که برای انتشار اسلام بود صورت نگرفته بود. بیشتر جنگ ها در زمان پیغمبر به شمول

جنگ تبوک جنگ های دفاعی بودند. گسترش اسلام و فتوحات مسلمانان بعد از رحلت پیغمبر آغاز یافت. جنگ های این دوره و دوره های بعد از آن همه جنگ های تهاجمی بودند.

حاصل سخن این که علت خواه عدم اطمینان پیغمبر به جهانی بودن و جهانی شدن دین اسلام بوده باشد (که فهمیده نمی شود چرا خدا باوجود داشتن صفت رب العالمین و رحمة للعالمین تنها عرب های شهر مکه و چند قریه اطراف آن را مورد لطف خویش قرار داده بود و چرا پیغمبر مسأله رب العالمین و رحمة للعالمین را جدی نگرفت) یا مصروفیت های مختلف وی یا نبود فرهنگ تاریخ نویسی و تدوین کتاب در میان اعراب بادیه نشین یا سهل انگاری و یا اشتباه، کاری که پیغمبر کرد غیرقابل درک است.

عجب تر از همه این بود که اگر پیغمبر متوجه ضرورت این کار نشده بود چرا خدائی که متوجه هر امری است آن را به پیغمبر تفهیم نکرد؟ ...